# ۹۵۰۳۰۸-۷۶۵

**شنبه – جلسۀ ۱۳۹**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه في الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

دو مطلب از مباحث حج و عمره مانده مناسب هست عرض کنم از بحث های گذشته.

مطلب اول: راجع به شخصی که از رمی جمرات برگشت، علم پیدا کرد به این که یکی از این سه جمره را سنگ نزده، بحث این بود که آقای سیستانی فرمودند که باید برگردد و احتیاطا به هر سه جمره سنگ بزند.

به نظر می رسد که سنگ زدن به جمره اولی لازم نیست. فقط سنگ زدن به جمره وسطی و عقبه لازم هست. اما سنگ زدن به جمره عقبه لازم است چون علم تفصیلی دارد به عدم امتثال امر به آن. یا انجام نداده است آن را یا اگر انجام داده رمی جمره قبل از آن را ترک کرده است. پس ترتیب را مختل کرده است. اما اعاده جمره وسطی هم لازم است چون قاعده تجاوز در او جاری نمی شود. علم به دخول در جزء مترتب ندارد. اما نسبت به جمره اولی یک علم اجمالی دارد که -خوب دقت کنید!- یا جمره وسطی را رمی کرده پس قاعده تجاوز در جمره اولی موضوع پیدا کرده یا جمره وسطی را رمی نکرده پس قطعا جمره اولی را رمی کرده.

با خودش می نشیند حساب می کند. می گوید خدایا یا من جمره وسطی را رمی کردم و احتمال هم دارد که جمره اولی را هم رمی کرده باشم. چرا؟‌برای این که لعل آن جمره ای که رمی نکردم جمره عقبه است. پس من یا جمره وسطی را رمی کردم و در این فرض قاعده تجاوز نسبت به جمره اولی موضوع پیدا کرده است و من شک دارم در این فرض در این که آیا جمره اولی را رمی کرده ام یا نکرده ام قاعده تجاوز جاری خواهد بود. و یا اگر موضوع قاعده تجاوز در جمره اولی محقق نشده یعنی جمره وسطی را من رمی نکردم پس جمره اولی را رمی کردم. چون من یکی از این سه جمره را رمی نکردم نه بیش از یکی. می شود علم اجمالی به اتیان جمره اولی وجدانا یا تعبدا از باب جریان قاعده تجاوز.

[سؤال: ... جواب:] اگر جمره وسطی را رمی کرده باشد، موضوع درست شده برای قاعده تجاوز در جمره اولی و علم هم ندارد که در فرض رمی جمره وسطی جمره اولی ترک شده. شاید آنی که ترک شده جمره عقبه است. اگر جمره وسطی را رمی کرده پس جمره اولی موضوع قاعده تجاوز است و اگر جمره وسطی را رمی نکرده پس وجدانا جمره اولی را رمی کرده است.

مثل این می ماند که در فروع علم اجمالی ما عرض کردیم، شخصی هست می گوید یا من سجده را بجا آوردم و الان دارم سر از سجده بر می دارم چون حالت خمیدگی دارد می گوید یا دارم سر از سجده بر می دارم وارد تشهد می شوم یا سر از تشهد بر می دارم می خواهم بر خیزم قیام کنم. حکمش چیه؟ می گوید خدایا یا من سر از سجده بر می دارم که پس اتیان کردم به سجده وجدانا یا سر از تشهد بر می دارم می خواهم بلند شوم و شک دارم سجده کرده ام یا نه پس قاعده تجاوز در سجده جاری است. یا سجده را وجدانا آوردم اگر سر از سجده دارم بر می دارم. یا قاعده تجاوز می گوید سجده کردی اگر بعد از تشهد دارم خم می شوم بر خیزم به قیام رکعت سوم بعد می نشینم نسبت به سجده که حکم واضح شد تشهد را می خوانم و بر می خیزم. اما نسبت به جمره ثانیه در اصل وجودش شک دارد. شاید جمره اولی را آورد اشتباه کرده رفت بعد سراغ جمره ثالثه.

[سؤال: ... جواب:] فعلا علم اجمالی دارد یکی از این سه جمره را کلا ترک کرده است.

و لذا قاعده تجاوز در جمره اولی ضمیمه می شود به آن علم وجدانی ما به این که می گوییم یا رمی کرد این جمره اولی را وجدانا تعبیر این طور می کردیم می گفتیم یا ما جمره وسطی را رمی کردیم و شک داریم در رمی جمره اولی فتجری قاعدة التجاوز فی الجمرة الاولی و یا جمره وسطی را رمی نکردیم و در این فرض یقینا جمره اولی را رمی کردیم.

پس این فرمایش آقای سیستانی تمام نیست که فرمودند تجب اعادة الجمیع.

[سؤال: ... جواب:] فرض این است که بعد از برگشتن می داند یکی از سه جمره را رمی نکرده است. اگر احتمال بدهد که دو تا از این سه جمره را رمی نکرده است بله آنجا ما هم قبول داریم تجب اعادة الجمیع.

اما در جایی که می داند یکی از این جمره را ناقص رمی کرده، فقط در روز اگر ملتفت شد رمی جمره عقبه لازم است نه بیشتر. چرا؟ برای این که بالاخره یقین دارد این آقا که از جمره عقبه برخی از سنگ ها را زده مسلم، پس جمره اولی و جمره ثانیه موضوع شده برای قاعده تجاوز، اما جمره عقبه موضوع نیست برای قاعده تجاوز. قاعده تجاوز در جمره اولی و وسطی جاری می شود بلامعارض.

ان قلت: آقا! اگر ما علم داشته باشیم از هر جمره ای چهار تا سنگ زدیم، چهار تا سنگ قطعا به جمره اولی زدیم چهار تا سنگ به جمره وسطی چهار تا سنگ هم به جمره عقبه. سه تا سنگ را فراموش کردیم نمی دانیم از کدامیک از این ها است. ترتیب معتبر نیست بین این سه تا سنگ اخیره برای ناسی. قبلا هم عرض کردیم ناسی نسبت به سنگ پنجم و ششم و هفتم اگر فراموش بکند برود سراغ جمره بعدی مهم نیست ترتیب معتبر نیست. و لذا علم اجمالی دارد یا باید سه سنگ بزند به جمره اولی یا سه سنگ بزند به جمره وسطی یا سه سنگ بزند به جمره عقبه. و این علم اجمالی منجز است. و لذا ظاهر کلام امام و آقای سیستانی همین است که باید برود سه سنگ به هر جمره ای بزند.

می گوییم این درست نیست. چرا؟ برای این که ما قبول داریم فراموش سه سنگ از هرکدام از این جمره ها موجب بطلان رمی جمره بعدی نمی شود و لذا علم تفصیلی پیدا نمی کنیم به بطلان جمره بعدی، نه، اگر سه تا سنگ از جمره اولی نزدیم فقط همان ناقص است بقیه صحیح است. اگر سه تا سنگ به جمره وسطی نزدیم فقط او ناقص است بقیه صحیح است. این را ما قبول داریم. اما عرض ما این است: این جمره عقبه موضوع ندارد برای قاعده تجاوز. قاعده تجاوز در جمره اولی و ثانیه جاری است بلامعارض. طبق نظر امام هیچ اصل مصححی ندارد این شک در رمی کامل جمره عقبه. چرا؟ برای این که قاعده تجاوز که جاری نیست. داخل در غیر نشدیم. روز یازدهم و دوازدهم بعد از رمی جمرات کار دیگری نیست ما انجام بدهیم. فرض این است که هنوز شب نشده است که قاعده تجاوز بعد از الوقت جاری بشود. هنوز روز است. قاعده تجاوز که ندارد جمره عقبه. قاعده فراغ هم به نظر امام موضوعش فراغ حقیقی است از عمل. خود ایشان مثال می زند در غسل جنابت. می گوید ساعت ها بعد از غسل جنابت اگر شما شک کنید پای چپ تان را شستید یا نه. باید بروید بشورید. چرا؟‌برای این که احراز فراغ از غسل جنابت نکردید. اگر به شما می گفتند پای چپت را نشستی آن وقت نمی گفتی عجب هنوز غسلم تمام نشده بروم پای چپم را بشورم. حالا هم که شک داری نمی توانی قسم بخوری از غسلت فارغ شدی.

[سؤال: ... جواب:] روز یازدهم رمی جمرات ثلاثه بحث است. بعد از جمرات که عمل مترتبی انجام نمی دهیم.

پس فراغ حقیقی هم که محقق نشده. تا شب نشود رمی جمره عقبه اصل مصححی ندارد. نه قاعده تجاوز نه قاعده فراغ. و لکن قاعده تجاوز در جمره اولی و وسطی جاری می شود بلامعارض. بله، اگر شب بشود قاعده شک بعد الوقت که قاعده تجاوز بعد الوقت است که مشهور قائلند نسبت به جمره عقبه هم موضوع پیدا می کند. آن وقت فردایش باید بیاید سه تا سنگ بزند به جمره اولی سه تا سنگ بزند به جمره وسطی سه تا سنگ هم بزند به جمره عقبه. اما هنوز شب نشده را می گوییم که جمره عقبه قاعده تجاوز ندارد. قاعده فراغ هم طبق نظر امام ندارد.

اما طبق نظر آقای سیستانی چون آقای سیستاتی در روز هم فرمودند باید سه تا سنگ به هر کدام از این سه تا جمره برود بزند احتیاطا. شاید آقای سیستانی بگویند من در این جمره عقبه هم قاعده فراغ را جاری می دانم چون موضوع قاعده فراغ از نظر من فراغ انصرافی است. انصرف عن العمل. از رمی جمره عقبه منصرف شدیم. قاعده فراغ موضوع دارد. قاعده فراغ در این جمره عقبه تعارض می کند با قاعده تجاوز در جمره اولی و وسطی. و تعارضا و تساقطا. باید احتیاطا برویم به هر جمره ای سه تا سنگ بزنیم.

جواب این است که درست است قاعده فراغ انصرافی هست. ما هم قبول کردیم عرفا فراغ صدق می کند بر فراغ انصرافی. اما قاعده تجاوز در رمی جمره اولی و وسطی خطاب مختص است. هر کدام از این سه جمره موضوع هستند برای قاعده فراغ. کلما شککت مما قد مضی فامضه کما هو. قاعده فراغ در هر سه جمره می شود خطاب مشترک. خطاب مشترک که همه اطراف علم اجمالی را می خواهد بگیرد. قاعده تجاوز در جمره اولی و وسطی می شود خطاب مختص به بعض اطراف علم اجمالی. آقای سیستانی در اصول قبول نکردند سلامت خطاب مختص را از معارضه. گفتند در اطراف علم اجمالی مثلا علم اجمالی داریم یکی از این دو آب نجس است هر دو قاعده طهارت دارد. ولی یکی استصحاب طهارت هم دارد. آن دیگر استصحاب طهارت ندارد فقط قاعده طهارت دارد حالت سابقه او معلوم نیست. ما می گوییم استصحاب طهارت خطاب مختص است خطاب مشترک که قاعده طهارت است مجمل می شود نسبت به اطراف علم اجمالی. ولی خطاب مختص که استصحاب طهارت است مبین است. خطاب مشترک مبتلی به تعارض داخلی است. یعنی مبتلا است به انصراف عرفی از اطراف علم اجمالی. ولی استصحاب طهارت یک طرف علم اجمالی را شامل می شود. مبین است. هیچ انصرافی ندارد از مورد خودش. و المبین لایتعارض مع المجمل. ولی آقای سیستانی قبول ندارند این را. معتقدند خطاب مختص اصلا انصراف دارد از اطراف علم اجمالی چون اصول عملیه فقط مؤمن از تکلیف محتمل هست نه از احتمال انطباق معلوم بالاجمال بر اطراف. ما در اطراف علم اجمالی اصل را جاری می کنیم که بگوییم ان شاء الله آن معلوم بالاجمال منطبق بر این طرف نیست. آن آب نجس منطبق بر این آب مستصحب الطهارة‌نیست. ایشان می گویند نه. آقای روحانی هم داشتند این مطلب را در منتقی الاصول. می گویند انصراف دارد ادله اصول از تامین احتمال بدوی تکلیف. نه از تکلیف معلوم بالاجمال. ولی ما که این را قائل نشدیم. ما گفتیم اطلاق دارد ادله اصول. خطاب مختص را قبول کردیم و لذا قاعده تجاوز در جمره اولی و وسطی خطاب مختص است.

[سؤال: ... جواب:] خطاب شان با هم متفاوت است. خطاب قاعده فراغ کلما شککت مما قد مضی فامضه کما هو است. شامل هر سه جمره می شود. بنابر این که فراغ انصرافی موضوع باشد. اما قاعده تجاوز فقط رمی جمره اولی و وسطی را می گیرد.

[سؤال: ... جواب:] در فرع اول که عرض کردیم خطاب مشترکی ما نداشتیم. نسبت به جمره عقبه علم تفصیلی داشتیم در آن فرض اول که ترک جمرة رأسا، در آنجا ما نسبت به جمره عقبه علم تفصیلی داشتیم به وجوب اعاده نسبت به جمره وسطی هم قاعده تجاوز نداشتیم. فقط قاعده تجاوز در جمره اولی جاری شد. اصلا موضوع نداشت قاعده تجاوز در جمره وسطی و جمره عقبه. ... اگر موضوع نداشته باشد اصل در یک موردی مثل این می ماند که شما شک دارید آیا سجده رکعت سابقه را ترک کردید یا سجده این رکعت را در حالی که هنوز در محلش هستید. درست است که علم اجمالی دارید ولی هیچکس نه آقای سیستانی نه دیگران اینجا دیگه اشکال نمی کنند در جریان قاعده تجاوز در سجده رکعت سابقه. چون بحث خطاب مختص و خطاب مشترک نیست. اصلا سجده در این رکعت موضوع شک در محل است. موضوع وجوب تدارک است. اینجا را که نمی گویند قاعده تجاوز در سجده رکعت سابقه جاری نمی شود. جایی را آقای سیستانی و منتقی الاصول اشکال می کنند که همه اطراف علم اجمالی موضوع اصل هستند. منتها یک اصل مشترک داریم نسبت به همه اطراف علم اجمالی، یک اصل مختص داریم نسبت به بعض اطراف علم اجمالی. اینجا را اشکال می کنند که ما چون این اشکال را قبول نداریم و لذا معتقدیم قاعده تجاوز در رمی جمره اولی و وسطی جاری می شود بلامعارض.

پس در این فرض هم فقط سه تا سنگ به جمره عقبه بزند در روز. بله اگر شب علم اجمالی پیدا کرد چون جمره عقبه هم موضوع است برای قاعده تجاوز به لحاظ شک بعد الوقت قاعده تجاوز ها در هر سه تعارض می کنند و علم اجمالی منجز هست.

فرض سوم این است که علم دارد بیش از سه سنگ را ترک کرده. چهار تا سنگ نزده یا به جمره اولی یا به جمره وسطی یا به جمره عقبه. اینجا که ما عرض کردیم قبلا هم گفتیم الان هم عوض نشده است، قاعده تجاوز در جمره اولی و وسطی جاری است بلامعارض چه در روز چه در شب. چون علم تفصیلی داریم باید جمره عقبه را اعاده کنیم. یا لااقل مقتضای روایات این هست که اگر سه سنگ زدیم، ما ترک کردیم شب شد فردایش باید بیاییم از کل، این جمره را اعاده کنیم. علی القاعدة هم نباشد مقتضای روایات است. و لذا قاعده تجاوز در جمره اولی و وسطی جاری می شود. نسبت به جمره عقبه امروز اگر بود می رویم بیش از سه سنگ نزدیم، می رویم کل سنگ ها را اعاده می کنیم. اگر شب هم بود فردایش می رویم این کار را می کنیم.

این راجع به این بحث.

مطلب دومی که مناسب هست عرض کنیم: یک فرعی بود که کسی از روی عمد یا از روی جهل در عمره تمتع تقصیر نکرد، محرم شد برای حج، مشهور گفتند که تبدیل می شود حجش به حج افراد. ابن ادریس گفته است که نخیر این تلبیه اش باطل است باید تقصیر کند و بعدا محرم بشود به حج تمتع.

مشهور به دو روایت استدلال کردند:  
 یکی معتبره ابی بصیر: المتمتع اذا طاف و سعی ثم لبی بالحج قبل ان یقصر فلیس له ان یقصر و لیس له متعة.

و دیگری روایت محمد بن سنان عن العلاء بن فضیل سألته عن رجل متمتع طاف ثم اهل بالحج قبل ان یقصر قال بطلت متعته هی حجة مبتولة.

مستند مشهور این دو روایت است که مفادش این است که دیگر حج تمتع بی حج تمتع. این حج، حج افراد هست. ما راجع به این بحث نمی کنیم. اجتهاد در مقابل نص نمی کنیم. اما بحث در این است که آیا احرام حجش مبدل می شود به حج افراد یا احرام عمره تمتعش مبدل می شود به حج افراد. این ثمره هم دارد.

[سؤال: ... جواب:] آیا این آقایی که محرم شده بود به عمره تمتع، طواف و سعی کرده بود، منتها قبل از تقصیر آمد محرم شد به احرام حج، آیا آن احرام عمره تمتعش منقلب می شود به حج افراد که نتیجه اش این است که این طواف و سعیش می شود طواف و سعی حج افراد و یا نه، آن احرام عمره تمتع و آن طواف و سعی باطل است، این احرام اخیرش برای حج تمتع، احرام حج افراد است؟ یعنی به آن طواف و سعی نباید اعتنایی بکند حج افراد شد از امروز به بعد. و احرام حج افرادش هم همین احرام امروز است که برای حج تمتع بست از داخل مکه.

ظاهر کلمات بزرگان بلکه تصریح کسانی از جمله مرحوم آقای خوئی این است که این احرام دوم احرام حج افراد است و آن احرام قبلی ملغی است.

شاید کسانی که روایت دوم را سندا قبول دارند بخاطر محمد بن سنان اشکال نمی کنند، تعبیر بطلت متعته در روایت محمد بن سنان هم مؤید این نظر دوم باشد. بطلت متعته.

[سؤال: ... جواب:] بطلت متعته. آن عمره تمتعش باطل است.

و لکن دو اشکال وارد هست به این:

اشکال اول این است که این روایت سندا ضعیف است و تنها دلیل معتبر روایت اول است که روایت ابی بصیر است. و در آن روایت مشخص نکرده که احرام دوم باطل است یا احرام اول. احرام دوم مبدل می شود به حج افراد یا احرام اول. دارد که المتمتع اذا طاف و سعی ثم لبی بالحج قبل ان یقصر فلیس له ان یقصر و لیس له متعة. این روشن نیست که آیا احرام دوم صحیح است و ینقلب الی حج الافراد یا این تلبیه قبل از تقصیر سبب می شود که آن احرام عمره تمتعش در میقات منقلب بشود به حج افراد.

پس اولا استناد به روایت محمد بن سنان سندا مشکل دارد.

ثانیا: لقائل ان یقول بطلت متعته هی حجة مبتولة شاید مراد این باشد که این متعه اش به عنوان متعه باطل است اما همین متعه حجة مبتولة. بطلت متعته هی یعنیه هذه المتعة حجة مبتولة. و الا اگر ضمیر به احرام دوم بر می گشت احرام دوم که مذکر است باید بگوید هو حجة مبتولة.

[سؤال: ... جواب:] بطلت متعته. اشکال دوم این است که شاید استظهار هم بشود که این هی به عنوان متعه باطل است اما تبدیل می شود به حج افراد.

البته ما این را به عنوان احتمال عرض می کنیم نه استظهار. ما قبو داریم این روایت محمد بن سنان ظهور دارد در این که احرام عمره تمتع تبدیل می شود به حج افراد. چرا؟ برای این که شاید تانیث بخاطر مؤنث بودن خبر باشد. هی حجة مبتولة یعنی حجته حجة مبتولة. هی به متعه نخورد. هی یعنی این حجش نه این عمره تمتعش. این حجش حج مفرد است، حج افراد است.

[سؤال: ... جواب:] رجل متمتع طاف ثم اهل بالحج قبل ان یقصر قال بطلت متعته هی حجة مبتولة. استظهار که بگوییم این مربوط می شود به احرام اول و احرام اول تبدیل می شود به حج افراد این است که بگوییم ضمیر هی به متعته می خورد. متعه یعنی همان عمره تمتع. بطلت متعته به عنوان عمره. ولی همین عمره حجة مبتولة. ولی ما این استظهار را قبول نداریم. فقط ادعای اجمال می کنیم. چرا این استظهار را قبول نداریم؟ چون می گوییم شاید هی به متعه نخورد؛ هی به حج بخورد همان اهل بالحج. چرا مؤنث ذکر کرد چون خبرش مؤنث است. هی حجة مبتولة یعنی حجته همانی که گفت اهل بالحج، حجه حجة مفردة مبتولة. و مؤید این احتمال این است که تعبیر کرد بطلت متعته. ظاهر اطلاقی این که بگویند متعه اش باطل است سازگار نیست با این که بعد بگویند که همین متعه حج افراد حساب می شود. اگر شما نماز عصر را شروع کردید بعد فهمیدید نماز ظهر نخواندید عدول کردید به نماز ظهر تعبیر صحیح نیست بگویند فسد عصره هی صلاة‌ظهر. این عرفی نیست. تعبیر فسد عرفی نیست. باید بگویند که جعلها صلاة ظهر. تعبیر بطلت عمرته با این که منقلب بشود آن عمره تمتع به حج افراد این تعبیر عرفی نیست.

[سؤال: ... جواب:] از یک طرف چون ضمیر هی است می شود به متعه بخورد مناسب با این است که بگوییم همین متعه تبدیل می شود به حج افراد. از طرف دیگر چون که گفته فسدت این تناسب ندارد به انقلاب آن عمره تمتع و هی هم می تواند به حج بخورد همان حجی که اهل بالحج حج حجة مبتولة می تواند حج دوم باشد، آن احرام دوم باشد. و المهم ضعف سند روایة الثانیة. ما هستیم و روایت ابی بصیر و او مجمل هست.

پس استظهار مرحوم آقای خوئی و جمعی از اعلام که در قدماء در کتب قدماء هست که این احرام دوم منقلب می شود به حج افراد این شاهد در روایت ندارد. و ما باید رجوع کنیم به اصل عملی. اصل عملی اقتضاء می کند به آن طواف و سعی قبلی اکتفاء نکنیم و یک طواف و سعی جدید بیاوریم برای حج افراد. اما این مقتضای اصل عملی است نه مقتضای ظهور لفظی. و لذا نتیجه اصل عملی همین است که بگوییم احرام دوم احرام حج افراد است. و به مقتضای اصل عملی که اکتفاء به آن طواف و سعی قبلی خلاف قاعده اشتغال است.

این هم مطلبی بود که از بحث های گذشته باقی مانده بود.

با این مطالب بحث تمام شد.

بحثی که ان شاء الله فردا مطرح می کنیم این است که آیا فوریت حج،‌کسی که مستطیع است فورا امسال باید حج برود، این فوریت شرعیه هست کما هو المشهور یا فوریت عقلیه است از باب خوف فوت حج که اگر امسال نرود خوف دارد که بعدا حج از او فوت بشود. شیخ انصاری متمایل است به این که فوریت حج فوریت شرعیه نیست. اگر کسی مطمئن است سال های بعد متمکن هست از حج، جایز است تاخیر آن اختیارا که آقای سیستانی هم این نظر را پذیرفتند.

تامل بفرمایید ان شاء الله تا فردا.